

ناخ التوارىخ

مدت مکش سه سال	جلوس کلایس ۵ ۳ ۶	مدت مکش چهارده سال
مدت مکش ییزده سال	جلوس سرچرک ۵ ۳ ۶	مدت مکش هفت ماه
مدت مکش یک سال	جلوس تلمیسی ۵ ۳ ۶	مدت مکش چند روزیکه
مدت مکش نه سال	جلوس قشش ۵ ۳ ۶	مدت مکش دو سال
مدت مکش پانزده سال	جلوس نروه ۵ ۳ ۶	مدت مکش دو سال
مدت مکش نوزده سال	جلوس ادریان ۵ ۳ ۶	مدت مکش بیت ویکال
مدت مکش پست و سه سال	جلوس ترکس آرلیس ۵ ۳ ۶	مدت مکش هشت سال
مدت مکش یازده سال	جلوس سنجکس ۵ ۳ ۶	مدت مکش هشتاد و شش روز
مدت مکش شصت و شش روز	جلوس شتی میسور ۵ ۳ ۶	مدت مکش پانزده سال
مدت مکش شانزده سال	جلوس آبی لیسگریش ۵ ۳ ۶	مدت مکش شش سال
مدت مکش یک سال	جلوس لکسندر ۵ ۳ ۶	مدت مکش چهار سال

فہرست کتاب

جلوس لطرائق	جلوس لنتین	جلوس
۲ ۶ ۶	۹ ۲ ۶	ہزار ہوا ۵
جلوس الیسی	جلوس انیس	جلوس لیوئس
۶ ۶ ۶	۶ ۶ ۶	۶ ۶ ۶
جلوس رولس	جلوس رولس	
۶ ۶ ۶	۶ ۶ ۶	

ملوک بنی اسرائیل از دود سلیمان پست ترین دہ اند کہ دو ہزار و دو

جلوس رجم بن سید	دست کش	جلوس ایسا ابن حیم
۶ ۶ ۶	ہفتہ سال	۶ ۶ ۶
جلوس ساین	دست کش	جلوس شافا طبر
۶ ۶ ۶	چل و یک سال	۶ ۶ ۶
جلوس پورام ابن شافا	دست کش	جلوس آنزیا ابن پورام
۶ ۶ ۶	ہشت سال	۶ ۶ ۶
جلوس عیلا و درخیز	دست کش	جلوس ابن حزنا
۶ ۶ ۶	شش سال	۶ ۶ ۶
جلوس امویا ابن شافا	دست کش	جلوس
۶ ۶ ۶	پست و نہ سال	عوزیا ابن امویا

ناخ التوایخ

جلوس یو تام بن عریا ه ع ع ع ع	جلوس حاز بن توام ا ا ع ع ع
----------------------------------	-------------------------------

دت مکش
شانزده سال

دت مکش
شانزده سال

جلوس خیزقا بن حاز ه ه ع ع ع	جلوس بن شبرخیا ه ه ع ع ع
--------------------------------	-----------------------------

دت مکش
بیت و ده سال

دت مکش
پناه و پنج سال

جلوس امول بن ا ا ع ع ع	جلوس ا ا ع ع ع
---------------------------	-------------------

دت مکش
دو سال

دت مکش
سه و یک سال

جلوس ه ه ع ع ع	جلوس ه ه ع ع ع
-------------------	-------------------

دت مکش
سه ماه

دت مکش
یازده سال

جلوس ه ه ع ع ع	جلوس ه ه ع ع ع
-------------------	-------------------

دت مکش
سه ماه و ده روز

بعد از یازده سال سلطنت
بدست تخت نصر تمام شد

ملوک بنی اسرائیل که بر اباط عشر سلطنت داشتند و با آل سلیمان مخالف بودند میرست بن شدند

جلوس ه ه ع ع ع	جلوس ه ه ع ع ع
-------------------	-------------------

دت مکش
دو سال

دت مکش
بیت و دو سال

جلوس ه ه ع ع ع	جلوس ه ه ع ع ع
-------------------	-------------------

دت مکش
یک سال

دت مکش
پست و چهار سال

جلوس ه ه ع ع ع	جلوس ه ه ع ع ع
-------------------	-------------------

دت مکش
دوازده سال

دت مکش
یک هفته

جلوس ه ه ع ع ع	جلوس ه ه ع ع ع
-------------------	-------------------

دت مکش
بیت و دو سال

جلوس ه ه ع ع ع	جلوس ه ه ع ع ع
-------------------	-------------------

دت مکش
دوازده سال

دت مکش
دو سال

جلوس
ه ه ع ع ع

فهرست کتاب

جلوس یهوه	جلوس یهوه	جلوس یهوه	جلوس یهوه
۴۵۴۵	۴۵۴۵	۴۵۴۵	۴۵۴۵
جلوس یهوه	جلوس یهوه	جلوس یهوه	جلوس یهوه
۴۵۴۵	۴۵۴۵	۴۵۴۵	۴۵۴۵
جلوس یهوه	جلوس یهوه	جلوس یهوه	جلوس یهوه
۴۵۴۵	۴۵۴۵	۴۵۴۵	۴۵۴۵
جلوس یهوه	جلوس یهوه	جلوس یهوه	جلوس یهوه
۴۵۴۵	۴۵۴۵	۴۵۴۵	۴۵۴۵
جلوس یهوه	جلوس یهوه	جلوس یهوه	جلوس یهوه
۴۵۴۵	۴۵۴۵	۴۵۴۵	۴۵۴۵

ذکر سلاطین بیت المقدس که از جانب سلاطین عجم حاکم بودند و بپای طووس مقرر شده

جلوس متیا سربوختا	جلوس متیا سربوختا	جلوس متیا سربوختا
۵۱۱۱	۵۱۱۱	۵۱۱۱

ابتدای دولت کرتج دو هزار و پانصد و چهل سال بعد از طون است دولتشان بنیر و دو

بنیان شهر کرتج	بنیان شهر کرتج	بنیان شهر کرتج	بنیان شهر کرتج
۴۶۱۲	۴۶۱۲	۴۶۱۲	۴۶۱۲
مصلح بنیین پادشاه	مصلح بنیین پادشاه	مصلح بنیین پادشاه	مصلح بنیین پادشاه
۵۱۱۱	۵۱۱۱	۵۱۱۱	۵۱۱۱
خروج رفاتج کل اهل	خروج رفاتج کل اهل	خروج رفاتج کل اهل	خروج رفاتج کل اهل
۵۲۵۲	۵۲۵۲	۵۲۵۲	۵۲۵۲
غلبه رومی با کرتج	غلبه رومی با کرتج	غلبه رومی با کرتج	غلبه رومی با کرتج
۵۳۲۴	۵۳۲۴	۵۳۲۴	۵۳۲۴

تاریخ التواریخ

مصاحبه در کورس با کرکج جنگ در رمی با اسدرا جنگ متو با لوطایس شورش اهل لیبیا
 ۵۲۲۵ ۳۶۱ ۵۳۴۳ ۴۴۰۳

شورش اهل سردون کرکج مصاحبه کرکج با روم سرداری اسدرا ابتدای کار منبیل پانی
 ۵۳۴۸ ۵۳۴۸ ۵۳۵۲ ۵۳۶۲

جنگ منبیل بکوه الف جنگ منبیل با سر پریس جنگ منبیل پانیل جنگ منبیل پانیل
 ۵۳۶۸ ۵۳۶۹ ۵۳۶۰ ۵۳۶۰

اسیر شدن نبوت روم محو شدن منبیل در کور آمدن پریس بکوه غزم منبیل بطرف روم
 ۵۳۶۱ ۵۳۶۲ ۵۳۶۳ ۵۳۶۴

جنگ کرکج با روم پانیل شکست منبیل در ایتالیا غلبه سپه بر پانیل کشتن شدن سپه در آنک
 ۵۳۶۵ ۵۳۶۸ ۵۳۶۹ ۵۳۷۰

مقتل منبیل در کرکج مصاحبه منبیل با سپه فرزند منبیل بطریق آمدن رسول روم بزم
 ۵۳۸۳ ۵۳۸۳ ۵۳۹۲ ۵۳۹۴

فرزند منبیل بی سینا خاتمه کار منبیل انجام دولت کرکج
 ۵۴۰۱ ۵۴۰۳ ۵۴۰۴

ابتدای منازعه فرانس با هزار و دویست و نود و هفت سال بعد از طوفان است که چهار و پانصد
 سال بعد از هبوط آدم باشد

غلبه چو پریس بر فرانس غلبه طایفه فرانک بر فرانک تسخیر طایفه فرانک فرانک
 ۵۴۰۹ ۵۴۱۰ ۵۴۱۰

غلبه پروتس بر طایفه فرانک تاراج کسان و فرانک تاراج فرانک و کسان
 ۵۴۱۰ ۵۴۱۰ ۵۴۱۰

منافعه فرانک و کسان با قسطنطین فتح بلاد فرانک و فرانک تاراج فرانک و کسان
 ۵۴۱۰ ۵۴۱۰ ۵۴۱۰

ناخ التواریخ

جلوس عمر بن عبد	جلوس امر القیس ابن عیینہ
صد و پچہ سال	صد و چار و ده سال

جلوس عمرو بن ابی العیس	جلوس اوس بن قتیہ
صد و پچہ سال	صد و چار و ده سال

جلوس القیس	جلوس نعمان بن ابی العیس
صد و پچہ سال	صد و چار و ده سال

جلوس منذر بن نعمان	جلوس اسود بن نذر
صد و پچہ سال	صد و چار و ده سال

جلوس منذر بن منذر	جلوس نعمان بن
صد و پچہ سال	صد و چار و ده سال

جلوس ابو یعفر بن علقمہ	جلوس امر القیس
صد و پچہ سال	صد و چار و ده سال

جلوس منذر بن اسد	جلوس عمرو بن ہند
صد و پچہ سال	صد و چار و ده سال

جلوس قلوبیس ابن منذر	جلوس فتنمرب فارسی
صد و پچہ سال	صد و چار و ده سال

جلوس منذر بن منذر	جلوس نعمان ابن منذر
صد و پچہ سال	صد و چار و ده سال

جلوس ایاس ابن قیطہ طائی	جلوس اویہ نابیکا
صد و پچہ سال	صد و چار و ده سال

منذر بن نعمان منذر

آذربین این طبقہ است کہ بدست خالد ولید تمام شد و دجانی خود ذکر خواہد شد

فہرست کتاب

ملوک شام کہ ایشانرا غیاث کہ یند تازان ہجرت سبرسی تہ بنو

جلوس جنتہ ابن عمرو بن عامر ۵۶۲۰	مدت مکش چل و پنجال ۵۶۶۵	جلوس عمرو بن جنتہ ۵۶۶۵	مدت مکش ہجده سال
جلوس تعلیہ بن عمرو ۵۶۸۴	مدت مکش ہجده سال	جلوس حارث بن تعلیہ ۵۶۰۰	مدت مکش بیت سال
جلوس جبلہ بن الحارث ۵۶۲۰	مدت مکش دو سال	جلوس حارث بن جبلہ ۵۶۲۰	مدت مکش نوزدہ سال
جلوس سندرا اکبر ۵۶۴۹	مدت مکش سہ سال	جلوس نعمان بن حارث ۵۶۲۰	مدت مکش سال و شش ماہ
جلوس سندرا صغیر ۵۶۷۰	مدت مکش یزدہ سال	جلوس جبلہ ۵۶۸۰	مدت مکش سی و چار سال
جلوس سراہم بن حارث ۵۶۸۰	مدت مکش سی سال	جلوس عمر بن حارث ۵۶۸۰	مدت مکش سال و دو ماہ
جلوس جنتہ الاصغر ۵۶۸۰	مدت مکش سے سال	جلوس نعمان بن الاکبر ۵۶۹۰	مدت مکش یک سال
جلوس نعمان بن عمرو ۵۶۹۰	مدت مکش پت و ہفت سال	جلوس جبلہ ۵۶۲۸	مدت مکش شانزدہ سال
جلوس نعمان بن ۵۶۴۴	مدت مکش پت و یک سال	جلوس حارث بن ۵۶۹۴	مدت مکش سال و پنجاہ
جلوس نعمان ابن الحارث ۵۶۸۴	مدت مکش ہجده سال	جلوس سندرا بن نعمان ۵۶۸۴	مدت مکش نوزدہ سال

ناخ التواريخ

جلوس عمرو بن نمان ۶۰۲۴	دت مکش سی و سه سال و چهار ماه	جلوس حجر ۶۰۵۶	دت مکش دوازده سال
جلوس حارث ۶۰۶۹	دت مکش پست و شش سال	جلوس جندب ابن ۶۰۹۵	دت مکش هفده سال
جلوس حارث ابن ۱۱۲۱	دت مکش بیت و یک سال و پنجاه	جلوس نمان ابو کرز ۱۳۳	دت مکش سی و هفت سال و سه ماه
جلوس الایهم بن جلیه ۱۶۰۰	دت مکش هفده سال و دو	جلوس نذر بن جلیه ۱۸۶	دت مکش سیزده سال
جلوس شرا حیل ۲۰۰	دت مکش پانزده سال و سه	جلوس عمرو بن جلیه ۲۱۵	دت مکش ده سال و دو ماه

در سال دوم ملک عمرو بن جلیه هجرت بنی بود و بعد از وی خنضله بن جارت جلیه بن اسمعیل
کردند و در شانزدهم سال هجرت منقرض شدند و در فهرست دیگر گفته شود انشا الله
ملوک یاسین که طاعت سلاطین چین و تانسیک کردند سی و هشت تن بودند از ان پس نیز چون
زمان متفتدم یاسین جزو مملکت چین شد

جلوس بن نذی ۵۱۹۶	دت مکش شش سال	جلوس سندی ۵۹۰۳	دت مکش سه سال
جلوس جندب ۵۹۰۶	دت مکش هفده سال	جلوس سیند ۵۹۲۳	دت مکش دو سال
جلوس خود ۵۹۲۵	دت مکش هفده سال	جلوس اید ۵۹۴۲	دت مکش چهار سال
جلوس فیدنی ۵۹۴۵	دت مکش پنج سال	جلوس کیند ۵۹۵۱	دت مکش بیت سال

فہرست

جلوسر فدی	۵۹۲۱	متککش	سه سال
جلوسنغ نذی	۵۹۹۹	متککش	سه سال
جلوسر پورے	۶۰۰۲	متککش	یک سال
جلوسر فدی	۶۰۳۳	متککش	دو سال
جلوسر فندی	۶۰۴۴	متککش	تشت سال
جلوسر سوئے	۶۰۵۵	متککش	دو سال
جلوسر نوئے	۶۰۶۶	متککش	یا زده سال
جلوسر حالی لین	۶۰۷۷	متککش	پنج ماہ
جلوسر دو کون چوکے	۶۰۸۸	متککش	دو سال
جلوسر اک و زو سوان	۶۰۹۹	متککش	چل و سه سال
جلوسر ونڈی	۶۱۰۰	متککش	سه سال

۱۳ ناسخ التواریخ

جلوس لاکه ۶۱۳۲	دست مکش هشت سال	جلوس سنه ۶۱۴۰	دست مکش نوزده سال
جلوس سن ۶۱۵۹	دست مکش شش سال	جلوس شن فودی کاؤ ۶۱۶۵	دست مکش سه سال
جلوس سنه ۶۱۶۱	دست مکش هشت سال	جلوس سنه ۶۱۶۲	دست مکش شش سال
جلوس سونده ۶۱۸۰	دست مکش چهارده سال	جلوس خوجه ۶۱۹۶	بعد از شش سال از یک اود دوباره بخرد مملکت

ذکر شاهیر از حکمای ستالین که قبل از ظهور اسلام علم بر سر عالمان بر افراشته

آبون ۱۶۹۴	ظهور آمون ۱۶۹۴	صاب ۱۶۹۶	ظهور صاب ۱۶۹۶
تقلینوس ۱۶۹۶	ظهور ایتلینوس ۱۶۹۶	یوزاف ۱۶۹۶	ظهور یوزاف ۱۶۹۶
تسکلوش ۱۶۹۶	ظهور تسکلوش ۱۶۹۶	ایق ۱۶۹۶	ظهور ایق ۱۶۹۶
مانیدوش ۱۶۹۶	ظهور مانیدوش ۱۶۹۶	مرکوریک ۱۶۹۶	ظهور مرکوریک ۱۶۹۶
انتقد قیس ۱۶۹۶	ظهور انتقد قیس ۱۶۹۶	آباد قیس ۱۶۹۶	ظهور آباد قیس ۱۶۹۶
المان ۱۶۹۶	ظهور لمان ۱۶۹۶	اشکیما ۱۶۹۶	ظهور اشکیما ۱۶۹۶

فہرست کتاب

ظہور اکوینے	ظہور او میرس	ظہور ارسطوقیس	ظہور ابوس
۴ ۵ ۴ ۹	۴ ۵ ۰	۴ ۱ ۵ ۶	۴ ۱ ۶ ۱
ظہور اندروماوس	ظہور انکسما ندرس	ظہور اڑطایا	ظہور ارمواو قیس
۴ ۱ ۹ ۲	۴ ۵ ۹ ۵	۴ ۱ ۹ ۶	۴ ۱ ۹ ۶
ظہور ارمواو قیس	ظہور آفرا خودیس	ظہور قیسا غورث	ظہور خودطاس
۴ ۱ ۹ ۶	۴ ۹ ۰ ۲	۴ ۹ ۱ ۰	۴ ۱ ۳ ۶
ظہور انکس غورس	ظہور جاماب	ظہور زردشت	ظہور ناطوس
۴ ۹ ۶ ۵	۴ ۹ ۹ ۴	۵ ۰ ۲ ۳	۵ ۰ ۲ ۴
ظہور حکر کنہا	ظہور یاس حکم	ظہور فلکس	ظہور ہر مس ثانی
۵ ۰ ۲ ۶	۵ ۰ ۲ ۸	۵ ۰ ۳ ۴	۵ ۰ ۳ ۴
ظہور فلانوس	ظہور کنکہ حکم	ظہور ثالیس	ظہور فردن حکیم
۵ ۰ ۲ ۴	۵ ۰ ۵ ۴	۵ ۰ ۵ ۶	۵ ۰ ۶ ۳
ظہور ہر مس ثالث	ظہور افرا غطی و دیو نس	ظہور سقراط	ظہور افریطون
۵ ۰ ۶ ۸	۵ ۰ ۶ ۰	۵ ۰ ۹ ۶	۵ ۰ ۹ ۸
ظہور یاساوس	ظہور ارسچانس	ظہور بقراطون	ظہور فیکراطیس
۵ ۱ ۰ ۵	۵ ۱ ۱ ۲	۵ ۱ ۱ ۳	۵ ۱ ۱ ۴
ظہور فقورس و انزویو قیس	ظہور سقنوس ثانی	ظہور بقراط	ظہور فلیمون
۵ ۱ ۱ ۴	۵ ۱ ۱ ۴	۵ ۱ ۱ ۴	۵ ۱ ۱ ۸
ظہور فلوطرخیس	ظہور منطین	ظہور فطین	ظہور سولون
۵ ۱ ۲ ۷	۵ ۱ ۴ ۵	۵ ۱ ۴ ۵	۵ ۱ ۶ ۰
ظہور فلاطون	ظہور قشاد شیر حکم	ظہور غراب	ظہور قشاس
۵ ۱ ۶ ۹	۵ ۱ ۸ ۰	۵ ۱ ۸ ۲	۵ ۱ ۸ ۵

ناخ الوایخ

ظورا یلوتوس	ظور بولس	ظور یونوس	ظور هرقل حکیم
۵ ۱ ۸ ۵	۵ ۱ ۹ ۵	۵ ۲ ۰ ۸	۵ ۲ ۱ ۴
ظورا قلبدس	ظور بقواس	ظورا سقلاوس	ظورا وسطو
۵ ۲ ۱ ۵	۵ ۲ ۱ ۶	۵ ۲ ۱ ۸	۵ ۲ ۲ ۵
ظور طایطوس حکیم	ظورا ناس	ظورا دفرطیس	ظورا فالیس
۵ ۲ ۲ ۶	۵ ۲ ۲ ۲	۵ ۲ ۳ ۱	۵ ۲ ۳ ۵
ظور برقلس	ظورا رمنس	ظورا بایخس	ظورا اندروس
۵ ۲ ۳ ۵	۵ ۲ ۶ ۶	۵ ۲ ۸ ۰	۵ ۲ ۸ ۲
ظور یسکس حکیم	ظورا کنسرخس	ظورا فلاطس	ظور فرورپوس
۵ ۲ ۸ ۲	۵ ۲ ۸ ۴	۵ ۲ ۸ ۶	۵ ۲ ۹ ۲
ظور دیوجانس	ظور ذیقوریدش	ظورا قلبدس	ظورا برخس
۵ ۲ ۹ ۴	۵ ۳ ۳ ۲	۵ ۳ ۳ ۳	۵ ۳ ۳ ۵
ظور ساوودیوس	ظورا شمیدس	ظور دایشم	ظور سیرد
۵ ۳ ۶ ۲	۵ ۳ ۸ ۲	۵ ۳ ۹ ۵	۵ ۵ ۶ ۱
ظورا ریس	ظور موطس	ظور ماراس	ظورا سکندر افید
۵ ۵ ۶ ۴	۵ ۶ ۱ ۲	۵ ۶ ۱ ۶	۵ ۶ ۲ ۹
ظور جالینوس	ظور ورجل دحوم	ظور لطموس	ظور ساوودیوس
۵ ۶ ۹ ۴	۵ ۶ ۱ ۳	۵ ۶ ۱ ۶	۵ ۶ ۲ ۲
ظور اسلیوس	ظور نادن حکیم	ظور اردایر حکیم	ظور آذرباد حکیم
۵ ۶ ۲ ۵	۵ ۶ ۵ ۶	۵ ۶ ۶ ۳	۵ ۶ ۶ ۲
سایان دوم	ظور مانی نقاش	ظور بیادق	ظور قش بنیاعد
۵ ۶ ۸ ۰	۵ ۸ ۰ ۴	۵ ۱ ۲ ۶	۵ ۱ ۳ ۰

فهرست کتاب

ظهور بوز رحمت

۴ ۳ ۱ ۶

ظهور جبرئیل

۲ ۴ ۱ ۶

ظهور اصطفی و جانی از

۲ ۰ ۶ ۶

ذکر وقایع متفرقه که در عالم عشاق اتفاق افتاده و پیرون از سیر نیا و طین

و حکمای روی زمین است از هبوط آدم تا هجرت نبوی صلی الله علیه و آله

بنای کعبه بدست آدم و اخذ
میشاق دروادی نعمان

ولادت قایل

۵ ۲ ۱

ولادت عوج

۱ ۲ ۱

وفات انوشن

۰ ۴ ۴ ۱

بنای هیرمان

۴ ۴ ۰ ۱

واقعۀ ماروت

۵ ۹ ۶ ۱

ولادت سام

۲ ۱ ۴ ۲

بنای سوق الثمین بدست

۳ ۴ ۳ ۲

ولادت آرفخشه

۴ ۴ ۲ ۲

مور شدن اولاد ح

۵ ۴ ۲ ۲

وفات آرفخشه

۰ ۶ ۲ ۲

وفات سام

۳ ۴ ۲ ۲

ولادت قانع شرح

۳ ۹ ۲ ۲

بنای ریش

۴ ۵ ۲ ۳

وفات ماجر و جبرئیل

۳ ۴ ۳ ۳

غلبه ذوالقرنین بر مصر

۶ ۵ ۴ ۳

بنای سد ذوالقرنین

۰ ۴ ۳ ۳

وفات ساره رجب

۳ ۴ ۳ ۳

طاعات ذوالقرنین

۳ ۴ ۱ ۰

وفات ذوالقرنین

۶ ۹ ۴ ۳

رفق عیص بر دم

۵ ۵ ۳ ۳

ولادت عمران

۳ ۶ ۳ ۳

ظهور افسان

۹ ۲ ۱ ۳

ظهور بلعم با عور

۱ ۶ ۱ ۳

جنگ بنی اسرائیل با بنی

۱ ۶ ۱ ۳

وفات کرباب

۴ ۰ ۲ ۴

بنای دیوار چین

۱ ۱ ۳ ۴

قصه اصحاب بیت

۱ ۰ ۴ ۴

نامح التوارخ

بنای بوزنطیه	ظهور عدنان و فرار او از بخت نصر	غلبه عمرو بن قاسم بر قریظ
۴ ۱ ۲ ۱	۴ ۱ ۲ ۱	۴ ۱ ۲ ۰
ظهور عیسی بن کاهن و غیره	قتل اسفندیار بدست رستم	عمار بیت المقدس و محمد
۵ ۲ ۲ ۰	۵ ۰ ۳ ۳	۵ ۰ ۳ ۳
حی بن اسماعیل	ظهور قریش	خرابی میل عزم در شمر با
۵ ۳ ۰ ۲	۵ ۲ ۱ ۲	۵ ۲ ۲ ۱
بنای قیاریه شام پس	ولادت مریم علیها سلام	غلبه انطوخس بر قریظ
۵ ۵ ۲ ۲	۵ ۵ ۲ ۲	۵ ۴ ۲ ۶
خرابی بیت المقدس بدست	وفات کعب بن لؤی	وفات مریم مادر عیسی
طیطوس	۵ ۶ ۴ ۴	۵ ۶ ۳ ۵
ظهور غفیر	ظهور سلیمان کاهن و شق	فتنه یونس جود
۵ ۶ ۱ ۰	۵ ۶ ۴ ۲	۵ ۶ ۹ ۵
ظهور مستمربین عرب	نوم اصحاب کعب	ظهور آردن
۵ ۹ ۲ ۴	۵ ۱ ۴ ۱	۵ ۱ ۳ ۵
ظهور مزدک در عهد قباد	ذکر اصحاب اخذود	ظهور عبدالمطلب
۶ ۱ ۲ ۲	۶ ۰ ۸ ۵	۶ ۰ ۲ ۰
استباه اصحاب کعب	بنای ایاصوفیه	ولادت عبدالله بن عبدالمطلب
بنای کعبه و نصب کعبه	ظهور اتمام	وفات عبدالمطلب
۶ ۱ ۹ ۸	۶ ۱ ۸ ۸	۶ ۱ ۲ ۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي أظهر من آثاره سلطاناً كبيراً لا يحيط به عقل العقول من عجائب قدرته وروع خطرات تباينهم المتكبرين
 بن عزان كنه صفتيه مقدری که محو به نفس مغارق را مخطوبه فعل عقل مجرد ساخت تا برابطه تأثیر و تاثر واسطه توالد و تناسل
 کرد و در رابطه طبیعت کلیه را که فی الحقیقه ربیبه عقل کلی است بدستاری نفس ذات الاراده آماده داشت تا از مشکلات
 تجرد بعالم تعلق ارتباط را واسطه و افاضات را رابطه اید طبیعت هیولانی را قبول ذاتی مستخرجه پرات نفسانی نموده تا پدید
 کو ما کون و تجدد است رنگارنگ صور نوعیه اکوان مرکبه و اجسام بسیطه را بار نماید و از ابداء مفارقات بتجوین متعادل
 پرداخت و چار بالسانه ادر بعد را از یک موالید غله ساخت تا خاره معدن لعل پاره و خار بنت کفر اکثرت و از افقا
 هویت بمقادیر یوم یوم بی ثباتی با قدم ذاتی و در مرایای حدوث افاضه عکس فرمود و کمال جمال و جمال کمال را بجز
 فی احسن التقویم باز نمود و با دان آن الله خلق آدم علی صورته کلمه جامع را در قرآن شعله لامعه را مظهر باشد قرب قاسی و علاقه ناظر
 فبقن و بطن خلقن و دان و لم یکن نه جزایت و حدش در کتاب کثرت فردی است و نه از نجای کثرات در دامن وحدتش کرد
 الان کمان این جهان کا رخانه است که نه بدایت را بر نهایت پیش است و نه در ابریک شمس عیان عقول را بر شواجم این راز
 پرواز نیست و فرسان مدر که را در مناخ این پرده نکنا ز خلیب تجلیاتش بر منابر اشجارانی آنا الله کوید و دور باش
 فیویش زبان و اصغین را از اطلاق مطلق و قید معیبه کوتاه سازد و لیساده و کل صغیه انما غیر الموصوف و شهادة و کل
 موصوف انه غیر الصفه فمن وصف الله سبحانه فقد قرئه من قرئه فقد شأه و من شأه فقد جزاه **بسم** ای بدون ازوم
 قال و قیل من خاک برفق من تمشیل صورت علم ازلی و معنی دانش ابدی که راهب نطق و منطق است و حاصل صامت
 و ناطق در ابلاغ نشاء و تقدیم سایش لا اخصی ثناء علیک انت کما افضیت علی نفسك فراید آنکه اعیان ثابته را بی استقامت
 کرشای بر نمره عدم است و کثرات اشیا را بی ثمول و اجدیتش جای در قاصفات فنا و پاچه کتاب ازیت و شریقه صیده
 ابدیت مالک کشور وجود و ذلک و فرود فاش و ولایت موهوبه خاتمه نبوت مطلقه مجموعه طواریات فاقا هی تار و پود
 کسوت سپیدی و سیاهی منهی کثرت نمیشا و آدم من الما و القین محمد سید الافاق و العالمین صلوات الله علیه
 و علی آله الهیتمین الطاهرین یتماض فام پیش و حدت و تساج لجه عزت سابق تیشات بقا بقه و لاحه صاحب
 ولایت مقیده و مطلقه خلیب خله سلونی قبل ان تغیبه و فی مخصوص خطاب من کنت مولاه فمذا علی مولای مولاه نظم

این کتاب در بیان احوال و سیرت ائمه اطهار علیهم السلام است و در بیان احوال و سیرت ائمه اطهار علیهم السلام است و در بیان احوال و سیرت ائمه اطهار علیهم السلام است

ای علی مرتضی ای کاش که قضا ای سحر و صد سحر اندر بدیعت مستهام تو شال ایزدی در تو ازل پیش رقم تو کتاب
عالی در تو ابد مشکین خاتم اسپاس امواج و شخص تست جو شده محیط ادب اطوار ذات تست بارین غمام فیتی زردان که
تو نام و نشان آورده کس از ان ذات مقدس نه نشان داند نه نام حق چو نام و نشان آید تو نه نام و نشان هم تو ذات
لایزاله هم نوحی لایلام سلام الله علیه و علی آله المصومین المصوبین بالخلافة والامامة والارشاد الی یوم النشأ
ذکر شیب سائش سلاطین نامدار و تخلص پادشاه کیتی مدار

فخر ملوک ذوالاقدار محمد شاه قاجار دام الله ملک الی فقر اضلالا دوا

دانیان دقیقه اب تو فیک است و تخیذ ذات دانسته اند که باطن را با ظاهر را باطنی است معنی را با لفظ اختلاطی پس
پادشاهان که سایه الهه و مطهره صلال جاه همواره مجاری احوشان نشانه درگاه خدائی و نمونه حضرت کبریا است
مصرع سایه خورشید منی که منی آفتاب همانا تجید این طبعه منیفه و تجید این سلسله شریفه نوعی از تایش دورود
خالق دود و حبه دنیایش حضرت معبود خواهد بود تیا پادشاهی که کرد مایه بر دامن عصمتش نشسته و سنگ منای شیشه
در عشق نشسته زلال زهد و تقوی را بخار و شاک اثم و عصیان مزاج نداده و زرا اند و کبر در یار و در حضرت کبریا خج کرده
در یحان شباب از متهیات نفانی چناب فرموده و در غضارت جوانی از مقتضیات شہوانی اعراض نموده از سلطنت
مجازی پادشاه حقیقی راه بسته و با مرقاہ ملکی مہیات ملکوتی پوسته میت که میگویند غلو علی کل متہ کاذبہ علا فوق الخوا
الذاریا حارس ملک عجم و ارث مملکت جم مرکز دایره سلطنت غره ناصیه میمنت صباح سریر و سرور روح بر
و شہ در رافع لوای عدل و دوا قانع بنای جو رد فساد و صفوت خاطر وارد و صادر بخت مجبوری و حاضر بحر مرد
چرخ قوت لیث ایل غیث و ابل سلطان اسلاطین خاقان الخوا قین المجاہد فی سبیل الله المجتار محمد شاه قاجار لارات
ریات دوله مرفوعه و آیات شوکتہ متبوعه و آثار سلطانه مرصوعه و اخبار احسانه منصوحه چون معظم آثار و اخبار
این پادشاه درین کتاب مبارک در جای خود مرقوم خواهد شد در دپاجه الکتاب و فاتحه الابواب بچند بیت این
قصیده که از منظومات خاطر نامه نگار است اختصایا

جهان کشای محمد شاه	بدست حکم دین محمد خا	شهی که شست بیلاب جو نامہ	شهی که کشت بشیر فخر دہ عار
ز بحر رحم و دیرش آتیش گریز	برای حفظ دلی تنیش آتیش	غیر ز اندک کج نشان چو ناسته	کجا سست بر خواندگان نشاندہ
پاک اگر کند ز بر حرین لشکر	دچک دندان پر دین کج	مکس اگر بر دودہ هوا می رسید	عقاب صرخ بر آود وقت شکار
بجمله که ز پره قاید قدیش	فلک بپره در رفت چو نقطه	ششش توی آن تاب عالمگیر	که آفتاب بطل تو جوید استظا
تو قادری همه کار جز بجز رستم	تو فایزی همه جز بجز جبرئیل	فضول مشربت کوثر تنیم	شرار مجرمت ثابت و سیار
بلای پسر خ اشیری بر تن	نظیر بر مطیری بدست کو بر	طلیعه ز تو بگشسته صد هزار بار	پیاده ز تو بر بسته صد هزار بار
در آزمان که تنی را تنی بخندد	در آزمان که کیر کسی نباشد	عدوی تو ز فزع در شود بخا	سمند تو ز شره در جسد بدیدہ
کسند فتح و ظفر که در کعبه	کشد امن دامن کردہ حصا	بشیر بر تن مای شود بکوبیل	حدیث جنک تو کر که زد و بدیاب
حدیث جنک تو هر که در زبان	تمام خون شود آب دامن چکان	زدشت رزم تو مرغی که داند	همی بریزدش الماس بپزه انتقا

ای علی مرتضی ای کاش که قضا ای سحر و صد سحر اندر بدیعت مستهام تو شال ایزدی در تو ازل پیش رقم تو کتاب

دانیان دقیقه اب تو فیک است و تخیذ ذات دانسته اند که باطن را با ظاهر را باطنی است معنی را با لفظ اختلاطی پس

پادشاهان که سایه الهه و مطهره صلال جاه همواره مجاری احوشان نشانه درگاه خدائی و نمونه حضرت کبریا است

مصرع سایه خورشید منی که منی آفتاب همانا تجید این طبعه منیفه و تجید این سلسله شریفه نوعی از تایش دورود

جلد اول کتاب اول ناسخ التواریخ

باشند و همچنان چاکران پیشگاه و تربیت یافتگان درگاه بسیارند که بر سوز هر زبان نریمان و در ترجمه هر زبان طلسم الدان
 کتابخانه مبارکه نیز قراره اوراقی بهر نویسنده گان آفاق است و مخزن کتب جمیع کارخانه گان ادیان اذ الله الله شمسنا
 هجرتی است به نوبت یکی از چاکران دولت پروردگان حضرتی سالهاست که در فرقه عمان و در فرقه رضوان بفرقه بال
 و در فاقیت حال آسوده و غنوده و سگانه این نعمت را خدمتی پیش گیر و در یاد اش این رحمت کلی از دهنی خبری
 میدیش بنام مبارک پادشاه بی انبار نامه آغاز کن که مشتمل بر احوال اشیاء و مرسلین و سلاطین روی زمین و کمای
 منالین باشد و از بسبب آدم الی زمانه اذ ظهور بعثت و جلوس سلطنت و انشاء حکومت هر کس را سال سال
 و زمان تا زمان حسین و حسین نمای دور ایچا کلام چنان سخن بر طرا که خواننده بی غل مرام باز کرده و در اقبال
 کتاب چندان بکوش که نویسنده در سگینه و عذاب یقین چون این حدیث نامحاله بگفت لالی این تسمیه نام آخر
 بسفت بنده میکنی میکنی از مردم زده و شکر میکنی بخدمت اعذار بر خاستم و ساز معذرت بسیار استم و کفتم در و باره
 کتبى دارد اما این سخن کوی و کار را کهسان دقیقه جوی اند که این بنده بی بضاعت از نقد ثوبی آن جاعت شرم
 دارد و از دشواری آن کرده در آرم باشد چه طرازم که بفاد من صفت نقد استندف تا که بر شاه هزارا و یک تیرا
 با چار بر هر کس سوره مبارک خوانم سورت پلارک پنم کرم که بدین خسارت و خسارت کوشم و از بهمان چشم در بوم
 درین حضرت بچه روی چنانی سندان کنم دار معانی تا بسامان آرم که هیچ خردمند بسند ندارد که کس نبرد و بوم
 زالی بوشن در آورده و کار را بهر راز خاری بکاشن بر داند که تشیع امر الله و جوده الی الله تستطیع
 چون این قصه پای بر دم و این سخن بسرای کفتم روی من آورده و گفت دل توی دارد و در طریق خدمت بسیار
 که در تطبیق هر سطر و نویسه هر سطر و حاطر با تا تو ناظر است و توجه با تا تو حاضر اصلاح خیالات و تصحیح تعالات
 تو بر ذمت من است که موارد معانی را از شواهد و هیات بردخته کنیم و طوایف الفاظ را با طرایف عقاید طراز
 و بهم چون بدین بشارت اشارت رفت زبان معذرت را دست مقدرت از کار شد با چار سخن بدین شرط ختم آ
 و این هم بر روی حکمت پس سر اخلاصت فرودم و طریق طاعت سپردم بکنند و که کردن نند فرمان را
 انگاه استر خاص از حضرت معذرت اختصاص را به فضل عتب علیه و لیس سنده سینه سر مایات بر ملک سوده طریق
 حجره خویش بودم و بیاض بر صخره را که با ستظار سواد جبر با سنگ مظرا مطر ز کردم انفاذ حضرت سامی داشت
 بر دو قبول ایشان باز گذاشتم تا به شیران ولی شیعظم حله مان از با باشد و بدم حله مان از با و ناپیدا
 جان فدای آنکه ناپیدا است با و جانشین با و اخیست در شیطیم کثور و مراقبت در توفیر شکوه محاورت با سفرای
 مالک و محاورت با افتاق مسالک و اسعاف مطالب ترک و تار یک و انکشاف و تاجع دور و نزدیک و ترخیص و ترخیص
 حدود و حدود و تحریب و تود و تفرات علم دین و کشف معارف حق یقین و الترام خدمت پادشاه دین
 بنام و انتظام امور و رعیت و سپاه و ادکلنت این نایز خود را اسعاف بداشت و بشت این مسکامه در ادوا
 می ندانم کاین تن نیست با فلاد و چون این کتاب بیون عادی نصص و اخباری بود که با مطالعه آن از مراجع کتب تواریخ
 علی و اول تا نیم سبعلی نیازی حاصل آمدی از ناسخ التواریخ نام که داشت رجای و اثنی از بزرگان خرد و چنان
 که اسکام مطالعه این اوراق بملکات قدم و حیطات قلم عبد جانی این محمد علی محمد تقی پسر تونی کاشانی رستم خود را غاض

فوضه العجر
محط السع

نیل
بالنوع
بالتع
نموده و طرمار

بلالک
شمس
سودیک
مدت و مدی

مؤد
الکاه و جمع
طوایف
الهامی ناز

نکشم سینه
برسد و ادون کند
حبر
سیاهی و دوات

انشتاق اسعاف
نظم را و ان حاجت و ادول
توصیف
استوار

خبرده
کناد

و گشتند و از در اعراض و اعراض در نیایند که انسان غمزه نیاست اقلیم حفظی هر جنات الله

ملفیع سخن بهم آورد
تتمیم نقد تنقید زین الکتاب
شناخت رشتی درشت کعب
بکسی
انحلال کثوده شدن
سره معنی خالص
تجهده معوشش را گویند
انشاد شمه خواندن
چیره حصه و بهره باشد
پایندان شام را گویند

و گر عاید عجمان ایران زمین حکمای هند و چین در تاریخ جامعی که قبل از بسط آدم علیه السلام در بسط عالم حکومت کرد
نکارنده این نامه مبارک محمد تقی پسر ستونی گوید که در ملفیع روایت و تمیز حکایت بنده بی بضاعت ابا یحیی محال
شاعت نباشد و در انحلال عقده عقاید مسح فرقه از فرق را مطرح طعن و دق سازد و بدان منکر و کج عوج را این
طول قامت چراست یا عوج را ما و رای سدا قامت کجا پس منطوقه هر طبقه و مقوله هر فرقه را چنانکه در کتب پیشین
متقدیم یافته بی تعلیمات منشیانه و تکلفات مترسلانه و انشاد اشعار عرب و سنن صنادید ادب باز نماید تا سره و بهره را از این
چیره و بهره بود و ترک و تازیانه را بدرک و فهم نزدیک آید و ضمانت کند که این اخبار از نواد غیب و مصون از مصادر و ریب است
بلکه این پامینه انی بر روایت نقل حکایات بنا بر این عقیده عجمان ایران زمین حکمای هند و چین که بر روایت ایشان
قبل از بسط آدم اصناف امم در جهان زندگانی کرده اند و نیز طبقات سلاطین بر مردم حکمرانی داشته اند بر میکارند
و پادشاهانی که قبل از آدم صفی بوده اند در صدر کتاب مرقوم میباید و آنچه بعد از طوفان نوح پدید شده اند که نقایص
روایت را بران و ثلوثی دیگر است مفصلا با معاصرین ایشان که جمهور سلاطین روی زمین اند زمان زمان سال سال الی زمان
که بگذارد و دویست و پنجاه و هشت سال از هجرت بنوی صلی الله علیه و آله میگذرد و برخاسته گشت چون الله تعالی حسن توفیق
ذکر عقیده متقدیم مورخین ایران در امتداد زمان و مدارستارگان آسمان

طبقات عجمان که در ایران زمین سکون داشته اند و ایشان را از ابریدان بزرگان آبا دیان و جوشیان و نوشکان و آذرینان
و آذر جوشکیان گویند بر آنند که عالم بر گزازی آدم خالی نبود بی زن و مرد و رسم زنا شوی توان شد که آدمی پدید آید و از
بزرگان کشف شود رسیده که هر یک از ستارگان آسمان را سلطنتی مقرر است بدینگونه که مرقوم می افتد مثلاً یکی از ثوابت
که فردا از غلسم و خداوند دور باشد او را پادشاه اول خوانیم پس هزار سال بی شرکت غیر سلطنت او را باشد چون هزار
سال بپایان آید شریکی دوزیری پیدا کند و یکی از ستارگان ثابته او را دستور شود پس این دستور هزار سال وزارت کند
و معزول گردد و ثابتی دیگر دوزارت بر خیزد و آن نیز هزار سال وزارت کند و معزول شود و ستاره دیگر منصوب گردد و دیگر
تا جمیع ستارگان ثابت هر یک هزار سال پادشاه اول را وزارت کنند آنگاه نوبت وزارت بر حل رسد و نیز هزار سال وزیر
باشد پس از آن شتری و مرغ و قصاب و زهره و عطارد و ماه نوبت هر یک هزار سال وزارت پادشاه اول کنند چون وزارت
ماه با انجام رسد دوره سلطنت پادشاه اول بپایان آید آنگاه ستاره ثابتی که اول را وزارت پادشاه اول کرده بود سلطنت براید و آنرا پادشاه
دوم گوئیم و بدان و نیز هر یک از ستارگان او را هزار سال وزارت کنند و چون نوبت وزارت را بگذرد و پادشاه اول
سال وزارت پادشاه دوم کند هم جمیع ثابت هر یک چنین سلطنت کنند پس نوبت ستارگان بسیار رسد آنان نیز هر یک چنین سلطنت

خردار بر دو گونه است خردار
عالم و خردار بر دو گونه است
و کبر و اوسط و اصغر است
و چون سال عمر را قلم میکنند
بر نیمی را خرداری گویند

جایز نمائند و ستاره کان را مضافاً بر نوازی و شرف مخلوقات شمارند ستایش و پرستش آنها را سرایه و حق
و تقرب بحضرت بخون ندارند و عقاید ایشان مراتب کمالات اثبات واجب بر مذاهب کثیره است که نخواهد
حروف از نگارش آن اطراف جبهه مقصود از تحقیق این اوراق خبر بسیار و سلاطین آفاق است نه اشراج
عقاید و مذاهب علی البعده آخرین پادشاه یا سانیان یا سامان اجام نام داشت و مدت پادشاهی این طبقه سلام بود
ذکر طبقه پنجم از سلاطین غم که اول ایشان آدم و پدرشان نوح و پدرش ابراهیم است و از اهل کتب ایشانند

اگر چه شرح حال سلاطین مجسم در جای خود سال بسال نگارش خواهد یافت مکن چون عقیده ایشان در حق این پادشاهان
و کبریا است شرح آن اقدام رفت بنام این طبقه را همان سلسله پنجم سلاطین کتب ایشان خوانند و کتب هر سلسله
اجام دارند و گویند کیومرث همان است و چون مردم را بگفتند را فراموش کرد و ابوالبرکات ثابت و از اولادش
سیاک و هوشنگ و طهماسب و فریدون و منوچهر و کبیر و دوز دشت و آذر ساسان و ساسان و ساسان و ساسان و ساسان
و این سلسله تا زمان یزید و مدتش شش هزار و سیصد و چهار سال و پنجاه سلطنت داشتند و این سال و ماه را سال و ماه
معارف دانند بر خلاف سال و ماه طغیانی

اگر عقاید حکما می باشد در ادوار عالم و اعلا ربی آدم که قبل از ابوالبرکات در سلسله زمین زمکانی میگرداند

عقیده حکما می باشد بر آنست که طبیعت کلیه موجودات را زوال و نهایت بود و بدین سبب حادث ممکن الوجود است و این
طبیعت را بر طالع تقب کرده اند و این لفظ طبیعت ایشان معنی رهنمای است و نه بان این عقیده را بر من خوانند و عمر
طبیعت را صد سال برهنی دانند آنگاه گویند برها در هر روز با قضا کون و فساد کند و هر شب بخوابد و بیا ساید چون
بخواهد عالم را کون و فساد باز آید و این قیامت صغری باشد و باز چون صبح در آید بر سر کار شود و بدینگونه دار کند
تا صد ساله عمر خود بپایان آورد آنگاه میسره و مدتی مرده باشد و این را بزبان هندوی پرگو گویند که معنی قیامت
کبری بود پس از چندی که مرده باشد باز زنده شود و زندگی از سر گیرد و تاکنون بیست و یک برها از مدت عالم گذشته است
و از زمان این برها که ما بدان اندریم هشت سال و پنجاه و چهار روز میگذرد و روایت صاحب دستان هزار برها
گفته اند و از هر برهای هزار و یکم پنجاه سال و نیم میگذرد و چون صد سال عمر برهنی را تمام کند چون دوازده خنده
خو رشتد تا بناک شود و عالم را پاک بوزاند پس پرگو کرد اما مدت سال و ماه برهنی را که مدت عمر برها بدان معلوم شود
چنین شخصی گوئیم که گوئیم یا نصد هزار سال یک کرد و سال باشد و در یک طیان بود پس مدت یک روز برها چنان
طیان و سیصد و بیست هزار سال است و از آن کتب خوانند و نیز شب را که همین قدر مدت است یک کتب خوانند پس یک
شب از روز برها بیست طیان و شصت و چهل هزار سال است و از آنجا گوئیم که یکسال عمر برها سه هزار و صد و ده طیان
چهار صد هزار سال است پس معلوم شود که صد ساله عمر برها سیصد و یازده هزار طیان چهل طیان است از سالها
معارف چون این بدینستی گوئیم که یک روز طبیعت را که کتب نام داشت بر چهار دو قسمت کنیم و چون دو در چهارم
بنهایت رسد شب شود و برهنه بخوابد با صبح از دور اول بدایت کند چنانکه گفته شد اما دور اول راست پرگو گویند
و بیست و یک بار است و غرض از آن مجسم بود باشد و یک معنی دور است و مدت است پرگو گویند که بیست
هشت هزار سال باشد و یک معنی صد هزار است و مردم این روزگار یکی بر سبیل صلاح و سود و طریق رضا میروند

عمر طبیعی درین دوره صد هزار سال بود و دوره دوم را از یک سو تا یک سو صد و هشتاد و نه سال و در هر سال هشتاد و نه سال داشتند و درین دوره ربع مردم از روش انصاف انحراف جوید و عمر طبیعی مردم ده هزار سال باشد و ربعی سه ربع از مجموع است زیرا که این دوره یک ربع کمتر از دور اول بود و در هجده سیم را و از یک سو کویند و در ربعی نصف از مجموع است پس در این دوره هشت لک و شصت چهار هزار سال باشد و درین دوره نصف مردم نداشتند و به چهار باشند و عمر طبیعی مردمان هزار سال بود پس آدم و نوح و اگمان که در آن زمان هزار سال و قریب هزار سال زندگانی کرده اند از بقایای دوره دوازدهم را که یک سو کویند و کل یعنی ربع از مجموع است زیرا که این دوره ربع دوره اول است پس مدت آن چهار لک و سی و دو هزار سال باشد و سه حصه مردم درین دوره بدگیش و بدین باشند و عمر طبیعی درین عهد صد سال باشد و اندک اندک به پنج سال رسد و با عقاید ایشان تا اکنون که کبر از دوست و نگاه و هشت سال از هجرت نبی گذشته چهار هزار و هشتاد و هفت و نه سال متعارف از دوره کل یک سو یکصد و دو و دیگر عقیده این طایفه آنست که آسمان وجود ندارد و این هوای تراکم است که آسمانش خورشید و غبار است و غرض غم را نام اکاس باشد و اکاس با عقاید ایشان مکانست که بزرگتر حکما بعد از موجودی است که با وی مکان منطبق باشد و گویند ستارگان ذات قدسیه بزرگتر که کثرت عبادات و عبادت سکرورانی کویند و عالم در حافی باراده خویش طیران میگردانند و گویند نفس را مردن نباشد و زمان در انفس را چنان شخص کنیم که گوئیم در یک ساعت بر شصت دقیقه است و یک دقیقه شصت ثانیه بود و یک ثانیه از استدا و عمر نفس مساویست با بیت لیان در پانصد هزار لیان عمر طبیعت و عمر طبیعت را که بر همانم داشت معلوم شد که صد سال برهنی است و سال برهنی هزار موم افلا و بنحو دیگر نیز بیان این سخن کنیم و گوئیم در یک ثانیه از عمر نفس بیست هزار هزار و پانصد هزار هزار بار بر هیایا و زندگانی کنند و ببرد و در لو شود و مدت زندگانی بر همان معلوم شده است و الله اعلم

در سلاطین دوره ست یک که قبل از مسبوط آدم عالم بوده اند

چون مدت سلطنت سبن که بنامی کشمیر بدو غوبست پایان آمد و او یب و یو پیرش با اعتبار بر که شصت و نوبت است به هرش صند و رسید و طفل بود مردی که او را ارش را حبس میگفتند را بنامی وی گشته و مراد او و شش سهر است و چون هرش صند و شانزده ساله شدند از آسمان رسید که او را نزد آتش برود و قربان کنند ملائکه اول جنت و شفاعت وی کردند و کرمی که لیاقت قربان شدن داشته باشد بجای او قربان کنند پس از اجابت مقبول غلام در دادند که بدلی و رازای او قربان کنند و پادشاه زاده را بحال بگذارید پس کار که از ان دولت برهنه داده را بهمان تمام از پدر خرید و به نزد آتش آورد و بد برهنی که هر دوش است نام داشت نیز برهنه زاده دعای خیر کرد که از قربان شدن خلاصی بدلاجرم چون خواستند او را در آتش اندازند ذای فرشتگان رسید که از موطن او در گذرید که ماند وی هر که شتم پس او نجات یافت از پدر خویش ردی بر یافت و بخدمت هر دوش است شفاعت هر دوش است صد سر داشت چون برهنه زاده را بخانه آورد حکم کرد که او را سجد کنند چنانچه قبول سجد کردند و چاه بن سجد باز چیدند هر دوش است پیران سرکش را از خویش برانده و ایشان بطرف مشرق هند فرستاد و آن کرویشان که با سحر و جادو و سحر این طایفه اند آگاه هر دوش صند و آنچه داشت از حلام و نبوی بغیر بخش کرد و فرشتگان او را با پیرش با سحر و جادو

و پادشاهان بندگان و اولاد او سید و آفرید و اقل پادشاهی از نسل او بوجود آمد که او را انگاک می نامیدند و قلمی مطاع و مکتبی مطیع داشت و با عدل و انصاف میرزت و اولادش بطنا بعد بطن سلطنت کردند تا نوبت سکر رسید این دودمان منقش شد
ذکر سلاطین دوره تر تا یوک که قبل از سبط آدم در عالم زندگانی کرده اند

در اول دوره تر تا یوک از فرزندان سکسریب نام سلطنت برشت چون او را فرزند بنو و مکت را بوند اسپر ده جان خود بخدمت پیری که در کشیر بوشتافت او را ماده کاوی بود که سخن کثیفی بخدمت آن کاو قیام نمود تا معای کاو خواستش حاصل شد فرزندی آورد و او را راکی نام نهاد و ولایت عهد بدو سپرد چون راکی بعد از پدر سلطان شد از وی دختری برخیزد آمد نام او را سندروت نهاد و ولایت عهد بدو سپرد و آنوقت بر حاکم بر جقم آسمان است پیری او لک نام داشت برای عبادت بزوان بزین آمد و در مخاک کوی معبدی مرتب کرده طریق طاعت میکرد داشت روزی برای شستن بر کنک آب کنک آمد ناگاه چشمش بر دختری افتاده خاطر بدست و چند قطره نطفه از وی بچکید از او میان کلی نهاده در آب بخت سندروت و ختر راکی که با چند تن دختر کنکار کنک آمده بود آن کل بعد از آب برگرفت و بسوییه حمل برداشت چون از خندی پدر حمل او بدانت قعد جان می کرد سندروت از پدر خلاصی جست خود را با آب انداخت و قریب منزل او لک از آب پرو چن شده در جوار او منزل ساخت تا هنگام وضع حملش رسید ناگاه عطفه زده پیری از قمر می او ببردن افتاد و پستان مادر گرفته شیر بخورد آنگاه بنزد او لک شده صورت حال بخت پس پدر و مادر را بر داشته نزد راکی آمد و گفت من پسزاده برهم و دختری زاده تو ام را کی خوشدل شده بغرمود تا عهد سندروت و او لک شده و با هم رستند علی الجمله بعد از راکی فرزندانش سلطنت کردند تا نوبت به دخترت رسید و از وی پیری را نام نام بوجود آمد پس دختری از تنجه برهم که سینا نام داشت برای رام بخواست در آن زمان دیوی ده سربردوان خیرا مند سلطان بود که راون را کنش نام داشت چون صیت حسن سینا را شنید و پای تخت رام آمد ناگاه او را بر بو چون رام ازین حادثه آگاه شد لشکری ساز داده از دور بایکدشت دبا دیوده سر جنگ در پوسته او را مقتول و مشهور ساخت و سینا را بمرکز دولت باز آورد و خوش میرزت تا زمان سینا فراز آمد ناگاه بزین فرود رفت رام می سراور انسکام فرو شدن بگرفت آن موی در دستش بماند و بعد از او رام نیز بکدشت کوبید و در محل خف سینا بقعه ساختند که هنوز آن موی را بر انگشت می بخند و بدان تسبیح میکنند

خف
بزین فرو شدن

ذکر سلاطین دوره دوا پر یوک که قبل از آدم در عالم بوده اند آغا ز دولت پندوان کورون در اول دور دوا پر یوک پادشاهی بود که کارت نام داشت و در عهد او در کوه کشیر پیری بود که او را رده کن می نامیدند از رده کن پیری بوجود آمد که پسر ام نام داشت او را کاوی بود و می به قایدین که حاجب می مردم به ان کاو و او اشدی کاو با دوازده هزار پادشاه زاده بدان کوه رفت که حاجت از قایدین حاصل کند پسر ام مانع شد و کارت بنا رفت بر خاست و جنگ در پوست دران متاعه کارت با جمع کلزادگان مردان کار بدست پسر ام مقتول گشت و در نصف دوره آخر دوا پر یوک در مکت هندوستان در شهر مستنیا پور پادشاهی رحمت پرور برآمد که او را راجه بهرت نامیدند و وقت فرزند او بطن بعد بطن سلطنت کرده و فرزند هشتم او نیز که بدرج سلطنت از تقایافت راجه کور نام داشت که شهر کور گیت تناسیر را بنا کرده و بنام او استنهار یافته و اولاد او را کوروان می نامیدند

ارتقا
برآمدن بزوبان